

تغییرات گفتمانی هویت کردی از پیدایی انقلاب مشروطه تا ظهور دولت مدرن در ایران

نوع مقاله: پژوهشی

اسعد خانی^۱ / اکبر زارع شاه‌آبادی^۲

چکیده

روایت‌نگری‌های تاریخی و توجیهات نظری دال مرکزی «کردبودگی» را در جایگاه مفهومی بت‌واره و استعلایی قرار داده‌اند، تا جایی که از پرداختن به خود این پدیده غفلت شده است. پژوهش حاضر بر آن است تحول ایزه‌شوندگی «کردبودگی» را از دوران انقلاب مشروطه تا برآمدن دولت مدرن واکاوی مضمونی نماید. بدین منظور با نقد رویکردهای دیرینه‌گرایی، قوم‌گرایی و مدرنیست-برساختگرایی و اخذ نگاهی گفتمانی تحولات هویت کردی را بررسی می‌کند تا صورت‌بندی‌های گفتمانی چنین پدیده‌ای روشن شود. روش پژوهش براساس تحلیل گفتمان فوکویی و شیوه انتخاب اسناد به صورت نمونه‌گیری هدفمند است. یافته‌های مطالعه حاکی از آن است که نظم معرفتی پیشین دلالتی زبانی-قومی داشت، اما بر اثر دگرگونی‌ها و تحولاتی مانند جنگ جهانی اول و در پی آن ایجاد قدرت تمرکزبخش دولت در آستانه ظهور، مکانیسم‌های هویت‌بخش در میدان سیاست قرار گرفتند و در درون چنین حوزه‌ای معنا و مفهوم پیدا کردند. در واقع می‌توان گفت تا قبل از جنگ جهانی اجتماع زبانی-مذهبی و قومی بازنمایی‌کننده هویت کردی بود و بعد از آن فرم جامعه‌ی-سیاسی مطرح شد. واژگان کلیدی: ایزه‌شوندگی، کردبودگی، هویت کردی، نظم معرفتی، جامعه‌ی-سیاسی.

Discursive Changes in the Kurdish identity from the Emergence of the Constitutional Revolution to the Rise of the Modern State in Iran

Asaad Khani³ / Akbar Zare Shahabadi⁴

Abstract

Historical narrativism and theoretical justifications have placed the nodal point of "Kurdishness" in an idolized and transcendental conceptual position, inasmuch as the study of this phenomenon by itself has been neglected. The present article aims to investigate the changes in the objectification of "Kurdishness" in the period from the constitutional revolution to the rise of the modern state. To this end, through a critique of archaicist, ethnocentric and modernist-constructivist approaches and taking a discursive perspective, we examine the developments of Kurdish identity to elucidate its discursive formations. The research method is based on Foucauldian discourse analysis and selecting data using purposive sampling. The findings of this study indicate that the previous epistemological order had an ethno-linguistic connotation. However, due to political developments such as the First World War and subsequently the impending rise of a centralizing government, identity formation mechanisms emerged and found significance in the political scene. In fact, it can be argued that after the First World War, the ethno-linguistic and religious union as the representative of the Kurdish identity was replaced by a social-political form.

Keywords: Objectification, Kurdishness, Kurdish identity, Epistemological order, Social-political Form.

۱. دانشجوی دوره دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران (مقاله حاضر بر گرفته از رساله دکتری اسعد خانی با عنوان «تبیین تبارشناختی از جایگاه قوم کرد در نظم دانشی ایران معاصر» است). *تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۱۲/۲۳ *تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۶/۱۷
۲. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول).

3. PhD Candidate of Economic & Developmental Sociology, Yazd University, Yazd, Iran, Email: khani.asaad@gmail.com.

4. Associate Professor of Department of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran, Email: a_zare@yazd.ac.ir.

مقدمه و بیان مسئله

با بدل شدن تاریخ به مسئله اصلی فلسفه، نه تنها پرسش از ماهیت هستی‌ها، بلکه پرسش از تاریخ و زمان و مکان و فعلیت آنها در دستور کار قرار گرفت.^۱ با چنین نگرشی، هستی‌شناسی پدیده‌های اجتماعی به واسطه فهمی از تاریخ میسر می‌شود که وضعیت کنونی را نه محصول جهات جبری گذشته و یا مقهور چارچوبی فراگیر و ازپیش تعیین شده بینگارد، بلکه آن را در پرتو نقد جبرگرایی و ذات‌انگاری درک کند. با توجه به اینکه روایت‌های تاریخی از خلال قدرت می‌گذرند و دانش و قدرت بر یکدیگر دلالت دارند، معنای یک چیز را هرگز در نخواهیم یافت اگر ندانیم چه نیرویی آن را تصاحب می‌کند و به تصرف درمی‌آورد، از آن بهره می‌گیرد، یا در آن به بیان درمی‌آید.^۲ انعکاس روایت‌های گوناگون و گاه متناقض از جامعه و فرهنگ کرد در متون مختلف عرصه را بر نبرد روایت‌ها گشوده و بر پیچیدگی و ابهام شناخت موضوعی این مسئله افزوده است. بنابراین، طیف وسیعی از این مطالعات با مبرا کردن سوژه کرد از هر آنچه به آن تحمیل می‌شود، به واسطه تأکید بر روایت‌های صرف تاریخی در یک سیر خطی، جست‌وجوی خاستگاه‌های ناسیونالیسم کردی و یا تفسیر تحولات چنین اقدامات ناسیونالیست‌گرایانه‌ای ذیل نظریات مختلف و خوانش‌هایی از این دست، فرایند برآمدن «هویت کردی» و تحولات آن را در پراتزی می‌گذارند. این رویه به تحریف فهم تاریخی چنین پدیده‌ای انجامیده است. در واقع این نوع نگاه تاریخی، بیش از هر استراتژی دیگری، ناخواسته در همدستی با روایت‌های مسلط، سوژه‌مندی را از کردها گرفته، آنها را در چرخه برساخت فرودستی گرفتار کرده و تاریخ واقعی آنها را به حاشیه برده است. هویت‌های مختلف نه همچون جوهره‌هایی که در بطن تاریخ قرار داده شده و مترصد کشف شدن هستند، بلکه در خلال بازی حقیقت و در بستری تاریخی مسئله‌مند می‌شوند و به نوعی دلالت‌های گفتمانی آنها در طی مقاطعی که گسست‌ساز هستند، تغییر می‌یابند. مطالعات مختلف «کوردایتی» و ناسیونالیسم کردی را گاه به جای همدیگر به کار می‌برند، اما کوردایتی اعم از ناسیونالیسم کردی است. کوردایتی به پیوندهای فرهنگی جمعی و اولیه کردی که با تاریخ و فرهنگ متمایز و احساس همبستگی و همراهی با یک قلمرو خاص مطابقت دارد، اشاره دارد و عمدتاً برای انتشار ایده‌های ناسیونالیستی در میان توده‌های کرد، یعنی جایی که نیروی واقعی آزادی‌بخش نهفته است، از چنین مضمونی استفاده می‌گردد. به عبارت دیگر، آنچه منجر به ایجاد ناسیونالیسم کرد و پیکربندی کردها به عنوان یک ملت می‌شود، استفاده سیاسی از این پیوندهای جمعی ماقبل مدرن یعنی «کوردایتی» یا

۱. میشل فوکو، *تئاتر فلسفه*، ترجمه افشین جهان‌دیده و نیکو سرخوش (تهران: نشر نی، ۱۳۹۶)، ص ۵۳۴.

۲. ژیل دلوز، *نیچه و فلسفه*، ترجمه عادل مشایخی (تهران: نشر نی، ۱۳۹۸)، ص ۲۸.

«کردبودگی» است که در گذشته کردها را از سایر گروه‌های جمعی متمایز می‌کرد. ^۱ انحصار هویتی، حول ویژگی‌های منحصربه‌فرد، عمدتاً محصول سیاست و شرایط خاص هر دوره است و در آن بستر تاریخی معنا و مفهوم می‌یابد. ^۲ از این رو، مواجهه با کردبودگی در دوره‌های مختلف حکومتی دچار تغییر و تحول شده است. غفلت از این بعد اساسی، روایت‌گری‌های تاریخی را در دام ذات‌انگاری می‌اندازد و مطالعاتی را که در حوزه ناسیونالیسم کردی صورت می‌گیرند اسیر پیچ و خم بحث‌های تئوریک می‌کند. بدین ترتیب، پژوهش حاضر تلاش دارد ضمن مواجهه نقادانه با محدود پژوهش‌هایی که به سبک و سیاق گفتمانی انجام شده‌اند، یکی از مهم‌ترین و پرتنوع‌ترین مضامین یعنی «کردبودگی» را واکاوی و چگونگی دگرگونی این مضمون را در بستری گفتمانی بررسی تاریخی کند و دریابد که هویت کردی در گفتمان‌های مختلف دچار چه تغییراتی شده است.

رویکردهای نظری و نقد آنها

از نظر دیرینه‌گرایان، چه آنهایی که بر طبیعی بودن قومیت و ریشه بیولوژیکی آن تأکید می‌کنند و چه آنهایی که منعطف‌تر هستند و تاریخ و فرهنگ مشترک را در نظر می‌گیرند، تعلق قومی به ویژگی‌های بیولوژیکی و ذاتی بستگی دارد و شیوه دل‌بستگی افراد با دیگر هم‌گروه‌ها بر پایه این خصوصیات است و هسته‌ساز قومیت بر آن متکی است. ^۳ البته برخی از دیرینه‌گرایان فرهنگی، از میان همه صفات فرهنگی، زبان را عاملی ویژه در ایجاد احساس تعلق قومی می‌دانند. به باور آنان، هویت قومی اساساً بر پایه زبان شکل می‌گیرد که اصلی‌ترین شناسه منشأ قومی است. ^۴ نیز و بزارسلان از مهم‌ترین نمایندگان این نحله فکری‌اند. ردگیری هویت جمعی کردها به‌عنوان ایده‌ای بومی تا گذشته‌های دور دست، بررسی مواعی که بر سر راه تحقق ملی‌گرایی کردی هستند (همچون شرایط مدرنیته، خرده بورژوازی سنتی کرد و طبقه روشنفکر)، تغییر شکل هویت جمعی کردها از یک خواسته ملی تاریخی ناب به یک ایدئولوژی سیاسی که سیاست ناسیونالیسم کردی را به جست‌وجوی قدرت و موقعیت سیاسی تقلیل می‌دهد، جنبه‌ازلی‌گرایی کار نیز را نشان می‌دهد. ^۵ حمید بزارسلان هم محافظت مادی از عناصر سازنده هویت کردی یعنی زبان و فرهنگ کردی و چندظرفیتی شدن نخبگان و در نهایت توده‌ای شدن آنها به‌عنوان

1. Huseyin Tunc, "Kurdıyetı and Kurdish Nationalism: The Need for Distinction", *Zanji: The Journal of Critical Global South Studies*, Vol. 2, No. 1 (2018), pp. 43- 64.

2. Michael Eppel, *A People Without a State: The Kurds from the Rise of Islam to the Dawn of Nationalism* (Austin: University of Texas Press, 2016).

3. Sandra Torres, *Ethnicity and race: from essentialism to constructionism, from Ethnicity and old age: Expanding our imagination* (Bristol University Press: Policy Press, 2019), p. 53.

۴. کاووس سید امامی، «هویت‌های قومی از کجا برمی‌خیزند؟»، خط اول، س ۲، ش ۷ (۱۳۸۷)، ص ۱۹.

5. Jemal Nebez, *the Kurds: History and culture*, Translated into English by: Hanne Kuchler (2004).

مشروعیت بخشی به ادعای ملت بودگی را در بازسازی عصیبت قبیله‌ای و بازتولید انسجام درونی و اقتدار کردها در محیط‌های مدرن مهم می‌داند.^۱

در حالی که رویکرد ازلی‌گرا به دنبال جوهره‌ای است که در دل تاریخ نهاده شده است، رویکردهای قوم‌گرایانه بر تبیین تئوریک شکل‌گیری‌ها و یا بازسازی‌های پندار هویتی تأکید می‌کنند. پیروان این رویکرد متحقق شدن هویت جمعی را در گرو شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌بینند که در پیوند با کنش‌های طبقات اجتماعی، نخبگان و... در جهت همبستگی قومی معنا پیدا می‌کند.^۲ حسن پور، زکی، شرفکندی و مک داوول نمایندگان فکری چنین رویکردی هستند. خوانش مارکسی حسن پور از مسئله کردها در دوره‌های مختلف کار فکری‌اش منعکس شده است. از نظر او ناسیونالیسم کرد و جنبش ملی کردستان نشان داده‌اند که، مانند سایر جنبش‌های ملی، بخشی از سیاست و ایدئولوژی سرمایه‌داری هستند و در نهایت ناگزیر به پیچ و مهره‌های نظم جهانی امپریالیستی تبدیل می‌شوند.^۳ محمد امین زکی و عبدالرحمن شرفکندی عمدتاً نگاهی لیبرالیستی به موضوع دارند و به پرسش کشیدن پیوند کاذب بین گروه قومی و اقلیت و در نتیجه تمایل به قومیت لیبرال، اساس کارهای آنها را تشکیل می‌دهد. اما کار آنها دارای تفاوت‌هایی نیز هست. برای مثال، زکی لحظه خودبیداری ملت کرد را به زمانی حواله می‌دهد که مفروضات هنجارین یک سیستم عام‌گرای مبتنی بر حقوق اقلیت‌ها انکار شود^۴ و شرفکندی ناآگاهی جمعی مردم کرد و شکاف بین طبقه روشنفکر و توده مردم را حلقه مفقوده شکل‌گیری چنین قومیت لیبرالی می‌داند.^۵ از نظر مک داوول، چندپارگی قدرت در میان طبقات مختلف اجتماعات کردی، به‌عنوان مانعی بنیادین، گذار از ملوک‌الطوایفی آناارشیست‌گونه را به سوسیالیسم دموکراتیک مشکل می‌کند.^۶ برساخت‌گرایی، به‌مثابه مکمل قوم‌گرایی، بیش از اینکه به نحوه شکل‌گیری و خود ذات هویت قومی بپردازد، به ماهیت موقعیت‌های شکل‌دهنده مسائل قومی اهمیت می‌دهد.^۷ برساخت‌گرایی در معنای عام خود بدین معنی است که نمی‌توان برای پدیده‌ها ویژگی‌های ذاتی و ماهوی تصور کرد، بلکه شکل‌گیری آنها در بستر نظام و تعاملات اجتماعی در حال تغییر و تحول رخ می‌دهد و نیز، به‌تبع هویت‌های قومی، محصول تعامل و ارتباط بازیگران اجتماعی و چارچوب‌بندی سیاسی‌ای است که ادراک منافع اجتماعی،

۱. حمید بزارسلان، «عصیبت قبیله‌ای و سیاست کردی»، ترجمه احمد محمدپور و حمزه محمدی، زریبار، ش ۸۱ و ۸۲ (۱۳۸۳)، ص ۲۱۲-۲۲۱.

2. Carla Schraml, "How is ethnicity experienced? Essentialist and constructivist notions of ethnicity in Rwanda and Burundi", *Ethnicities*, Vol. 14, No. 5 (2014), pp. 615- 633.

۳. امیر حسن پور، «همواره بر فراز کمونیسیم نوین زمانه»، حقیقت، ش ۸۰ (۱۳۹۶)، ص ۱-۲۷.

۴. محمد امین زکی، تحقیقی تاریخی درباره کرد و کردستان، ترجمه و توضیح حبیب‌الله تابانی (تبریز: انتشارات آیدی، ۱۳۷۸).

۵. عبدالرحمن شرفکندی، بوو کوردستان، دیوانی هه ژار (چاپخانه وه زاره تی په روه رده هه ولیر، ۲۰۰۱).

۶. دیوید مک داوول، تاریخ معاصر کرد، ترجمه ابراهیم یونسی (تهران: نشر پانید، ۱۳۸۳)، ص ۳۸.

7. Steven Thomson, "Revisiting "Mandingization" in Coastal Gambia and Casamance (Senegal): Four Approaches to Ethnic Change", *African Studies Review*, 54: 2 (2011), p. 95.

سیاسی و اقتصادی این کنشگران در آن منعکس می‌شود.^۱ تقلیل خاستگاه هویت جمعی به برساختی ذهنی که محصول مدرنیته و سرمایه‌داری است، نشانه‌ی نوعی ذات‌گرایی نهفته در این رویکرد است. از نظر بروئین سن، ناسیونالیسم کرد ما حاصل تغییراتی است همچون برآمدن تنظیمات و برچیده شدن حکومت‌های محلی کردی در اثر ورود مدرنیته و... که هرج و مرج ناشی از نبود اقدار قدرت زمینه را از طرفی برای تقویت نامناسب سیاست قبیله‌ای و از طرف دیگر جست‌وجوی هویت مکنون جمعی فراهم کرد.^۲ به زعم تونچ، اگرچه ناسیونالیسم کردی برخاسته از زمینه‌ی عام‌تری همچون «کردایتی» است، تحت تأثیر ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی مدرن و در واکنش به امپریالیسم که مسبب عقب‌ماندگی کردستان است، تبدیل به جنبشی توده‌ای و فراگیر شده است.^۳

تقلیل‌گرایی و ذات‌انگاری نهفته در رویکردهای موجود زمینه را برای بروز نگاه‌های مبتنی بر بازنمایی و گفتمان فراهم کرد که از درون و با آرایشی نو از دل ویرانه‌های برساخت‌گرایی قد علم کرد. این نوع نگاه‌ها در مدرن بودن هویت جمعی کردها در قالب ملت با برساخت‌گرایان هم‌عقیده است، اما به جای جست‌وجوی خاستگاهی موهوم برای این مهم، آن را ما حاصل تلاقی و مواجهه‌ی دیگربودگی با هویت‌های موجود و هویت‌های در حال شکل‌گیری در بستری گفتمانی می‌داند که در آن حاکمیت عامه به‌عنوان بخشی از فرایند مدرن‌گرایی مطرح می‌شود. به زعم شیخ‌الاسلامی، از هم‌گسیختگی و چندپاره بودن عناصر هویت کردی در تقابل با هویت‌های مسلط در چهار کشور ترکیه، ایران، عراق و سوریه مانعی در جهت دستیابی به رهایی ملی، چه در قالب کردستان مستقل و چه در قالب خودمختاری در داخل مرزهای سیاسی کشور، بوده است.^۴ قلمرودایی از جهان فرودستان، چه در فراروایت دیگری‌ساز شرق‌شناسانه و چه در وقایع‌نگاری و تاریخ‌نویسی معاصر درونی که به صورت ناخودآگاه میلی به سوی کلیتی به نام دولت-ملت دارد، تجربه‌ی ایزودی از تاریخ را به نفع داستان استعلائی تاریخ جهان رها کرده است. از این منظر، چنین گفتمان‌هایی هر یک به سبک خاص خود به بازتولید امر همسان یا همان جایگاه فرودستی انجامیده‌اند.^۵ عباس ولی

«ناسیونالیسم کردی را در ایران پدیده‌ای مدرن، برآمده از تحولات اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی

1. Omer Tekdemir, "The social construction of 'many Kurdishnesses': Mapping sub-identities of 'EU-ising' Kurdish politics", *Ethnicities*, Vol. 19 (2019), p. 881.

2. Martin Van Bruinessen, "Kurdish Paths to Nation", Published in: Faleh A. Jabar & Hosham Dawod (eds), *The Kurds: Nationalism and Politics* (London: Saqi, 2006), pp. 21-48.

3. Tunc, p. 64.

4. Jaffer Sheyholislami, *Kurdish Identity, Discourse, and New Media* (New York: Palgrave Macmillan, 2011).

۵. جلال کریمی، کمال خالق پناه و جلال‌الدین رحیمی، «بازخوانی انتقادی تاریخ: گفتمان‌کاوی تاریخ‌نگاری کردستان»، *انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ش ۴۰ (۱۳۹۵).

ناشی از مدرنیته دولت‌مدار و ویرانگر می‌داند که در پی ظهور حکومت مطلقه پهلوی پس از جنگ جهانی اول در ایران رخ داد. از نظر او، پویایی جنبش ملی‌گرای کُرد امری رابطه‌ای بود؛ بنیان آن بر روابط نیروها در درون حوزه‌ای بود که در قالب تأثیرات تفاوت‌ساز قدرت حکومتی-حقوقی بر جابه‌جایی مرزهای اجتماع کُردی بازنمایی شده بود. از این رو، قدرت حاکم به‌عنوان «بیرونی برسازنده» اجتماع کُردی درک شده است که براساس رویارویی‌هایشان نوع تغییرات ایجادشده در مرزهای جداکننده آن اجتماع از اجتماع گسترده‌تر غیر کُردی بیرون از آن را تعریف می‌کند.^۱

این مطالعه در این چارچوب می‌اندیشد، گرچه از برخی جهات از آن فاصله می‌گیرد و حتی آن را نقد می‌کند. از یک سو به جای گفتمان کاوی که در بهترین حالت نوعی تحلیل متن است و پرداختن به پروژه‌های واسازانه، همچون کارهای عباس ولی که نظریه‌محور هستند، خود را مقید به رویه تحلیل گفتمان انتقادی به سبک فوکویی می‌بیند که علاوه بر عناصر گفتمانی، رخدادهای گسست‌سازی را که باعث می‌شوند بازیابی معنا دچار تحول شود از نظر دور نمی‌دارد. از سوی دیگر و مهم‌تر اینکه برخلاف ادعای عباس ولی مبنی بر فرایند گذار هویت کُردی از یک اجتماع غالباً زبانی قبل از انقلاب مشروطه به یک اجتماع اساساً قومی تحت برآمدن دولت مدرن^۲، نشان می‌دهد که چنین هویتی از اجتماع زبانی-قومی که سازوکار تعامل و تقابل قبیله‌گری انسجام‌بخش آن بوده به هویتی سیاسی-جامعوی گذر کرده است که انسجام آن در پیوند با مواجهه جامعه کُرد و دولت در آستانه ظهور معنا می‌یابد.

روش پژوهش

فوکو در رویه تحلیل گفتمان چارچوب‌های خاص تاریخ‌گرایانه‌ای را مطرح می‌کند که شیوه‌های معرفتی و فناوری‌های قدرت را به‌عنوان موقعیت تاریخی و احتمالی در آن مفهوم‌سازی می‌نماید. چنین تحلیلی در پی آشکار کردن پیشینی‌های تاریخی ایده‌ها، عقلانیت‌ها و نظام‌های دانش، «زمینه‌های خاموش» یا شرایط ناخودآگاه امکان آنهاست.^۳ تحلیل گفتمان فوکویی به دنبال قواعد خاصی است که ابژه‌ها، گزاره‌پردازی‌ها، مفاهیم و استراتژی‌های گفتمانی بر پایه آنها شکل گرفته‌اند. در واقع چنین تحلیلی در پی توصیف نظام گزاره‌ای است که در هم‌زیستی با هم و در یک منظومه گفتمانی و در تلاقی با کردارهای غیرگفتمانی پدیده‌های را همچون سوژه دانش و ابژه قدرت برمی‌سازند.^۴ در این پژوهش با

۱. عباس ولی، «کوردها و دولت در ایران»، زریبار، ش ۸۵ و ۸۶ (۱۳۹۳).

۲. عباس ولی، شکل‌گیری هویت ملی کوردی در ایران، ترجمه سحر باقری و جمیل رحمانی (پروپلماتیکا، ۱۳۹۹).

3. Fabio Vighi and Heiko Feldner, "Ideology Critique or Discourse Analysis? Zizek against Foucault", *European Journal of Political Theory*, 6 (2) (2007), p. 144.

۴. میشل فوکو، دیرینه‌شناسی دانش، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده (تهران: نشر نی، چاپ هشتم، ۱۳۹۹)، ص ۱۰۸.

انتخاب اسنادی غنی از لحاظ اطلاعات که در یک برههٔ زمانی در نسبت با هم موجب خلقِ رژیم حقیقتی در باب هویت‌گردی شده‌اند، حقیقتی که قدرت در تمام لایه‌های آن حک شده است و چنین حقایقی همواره از دریچهٔ قدرت می‌گذرند، می‌کوشیم فرایند تغییر و تحولات این پدیده را درک کنیم. اگرچه در نگاه پست‌مدرنیستی و خوانش‌های متن‌وار از جامعه راه بر انواع تفسیرها باز است و روشی که به‌عنوان مسیر رسیدن به نتیجه درک می‌شود، پیشینی تحقیق نیست و برعکس، در طول فرایند تحقیق قابل بررسی، اصلاح یا تغییر است، اما برای قابلیت دقت^۱ و قابلیت وضوح^۲، با تأیید و صلاحدید صاحب‌نظران، به جست‌وجو در منابعی خواهیم پرداخت که منجر به ظهور و امکان چنین شکل‌بندی‌های گفتمانی شده‌اند. در این مطالعه می‌توانستیم آغازگاه‌های هویت‌جمعی‌گردی را تا دوران حکومت‌های محلی (گردی) عقب ببریم، اما با توجه به چارچوب مطالعه، این آغازگاه را نقطه‌ای قرار دادیم که هویت جمعی پروبلماتیک (مسئله‌مند) شد و به عبارتی هویت‌های قومی به‌عنوان مسئله‌ای جدی در برابر حکومت مرکزی ظاهر شدند که همان دوران مشروطه است.

هویت‌گردی در گفتمان‌های قبل از انقلاب مشروطه

در گفتمان حکومتی ایران و عثمانی بیشتر مناطقی که در شرفنامه در محدودهٔ جغرافیایی کردستان برای خلق کشور نمادین کردستان ترسیم شده بود، تحت عنوان کردستان شناخته می‌شد. اما این دو قدرت که با تحمیل زبان و فرهنگ خود توان تحلیل بردن هویت قومی کردها را نداشتند، می‌کوشیدند با تضعیف عنصر گردی در ترکیب قومی اجتماع کرد، قلمرو آنها را از آن خود کنند. این تضعیف با کوچ جمعی و اجباری کردها به سرزمین‌های دوردستی همچون خراسان و باز اسکان قبایل ترک در قلمروهای گردی و نیز شیوه‌های دیگر امکان‌پذیر می‌شد.^۳

در چنین بافت تاریخی‌ای که یکپارچگی حکومتی بر مبنای قلمرو سرزمینی یا قومی‌سازی قلمرو معنا می‌یافت، حکومت مرکزی سیاست کثرت در عین وحدت با محوریت دربار را در پیش گرفت، به این ترتیب که انعکاسی از این محوریت در ساخت اجتماع در نظامی سلسله‌مراتبی دنبال می‌شد و مهم‌ترین و همبسته‌ترین عنصر هویتی یعنی زبان هم متأثر از این سیاست بود. برای همین تا قبل از احمد خانی، شاعر بزرگ کرد، شاعران و متفکران و اندیشمندان کرد آثار خود را به زبان قوم حاکم و غالب می‌نگاشتند. این توسل به زبان‌های درباری، موقعیت برتر آنها نسبت به زبان گردی را به‌مثابهٔ فرهنگ برتر نشان می‌داد. اما احمد خانی که از نقش هویت‌دهی زبان آگاه بود بر این روال تاخت و

1. Rigour

2. Transparency

۳. امیر حسن پور، ساخت هویت‌گردی در گفتارهایی در خاستگاه ناسیونالیسم کرد، ترجمهٔ مراد روحی (تهران: نشر چشمه، ۱۳۹۸)، ص ۱۵۲.

دیوان مم و زین خود را در جهت خودبیداری مردم کرد نگاشت. هرچند قبل از او ملا مصطفی بیسارانی (۱۰۵۳-۱۱۱۴ق) دیوان عرفانی خود را به کردی به نگارش درآورده بود.

صافی بشمرد و خورد دُردی	خواندش چو دُردی زبان گُردی
تا خلق جهان نگویند اکراد	بی معرفتند و اصل و بنیاد
هر ملتسی را بود کتابسی	از گُرد فقط بُد خطابسی ^۱

اگرچه زبان همبسته دیرین هویت و به صورت ناخودآگاه بخشی از هویت فردی است، ورود آن به عرصه خودآگاهی و هویت جمعی از طریق تاریخمند شدن آن و به عبارتی حساسیت نسبت به آن در تعامل و تقابل گفتمانی صورت می‌گیرد؛ امری که بعد از انتشار مم و زین و دیگر آثار کردی متعین شد. بعد از عنصر زبان، هویت جمعی با مذهب و سپس اجتماع قومی درهم تنیدگی پیدا می‌کند. «هلو خان بر دین اسلام بود و مذهب اهل سنت ... چون شنید که خان احمدخان خواهر پادشاه صفوی را به زنی گرفت، گفت چون زمانی نمی‌گذرد که دعوت رافضه در کردستان جاری خواهد شد...»^۲ یا در جای دیگر خان کردستان در مذمت فرزندش می‌گوید: «جوانمرگ باشی که پای قزلباش را به کردستان انداختی... با این اوضاع مشکل است بعد از این ما را راحت بگذارند...»^۳ مبنای مذهبی و قبیله‌ای داشتن حکومت‌های محلی در گزاره‌های دیگری هم منعکس شده است: «سبحان وردی خان مردی عابد و زاهد بود و به قانون گُردی و ایلیت [و تبلیغ آن] رفتار می‌نمود.»^۴

حکومت قاجاریه هم همچون صفویان در پی برقراری دولتی سرزمینی و رواج مذهب رسمی بود، با این تفاوت که سیاست این حکومت در ابتدا رواداری مذهبی بود. پیرو دستور ناصرالدین شاه لعن و بدگویی به اهل سنت ممنوع گردید. «اگر جاهلی محض سفاقت و نادانی و وسواس شیطانی حرفی به خلاف قاعده به زبان براند، مستحق زجر و تأدیب و تعزیر شرعی و عرفی خواهد بود.»^۵ اما این رویه چندان دوام نیاورد و شاید برای کاستن از نفوذ عثمانی‌ها، والیانی از مرکز به جای والیان اردلان به حکومت کردستان انتخاب شدند. این رویداد که اندکی قبل از مشروطه رخ داد، عملاً مهر پایانی بر حیات حکومت‌های محلی گُردی بود. در دوران حکومت قاجار تا برآمدن مشروطه شورش‌هایی از طرف گُردها صورت گرفت، اما چون این تحركات در چارچوبی ملوک‌الطوایفی اتفاق می‌افتاد، بالتبع جنبه قوم‌گرایانه نداشت و

۱. احمد خانی، دیوان مم و زین، مترجم و شارح سعدالله مجیدی (بوکان: انتشارات زانکو، ۱۳۹۶)، ص ۱۱.

۲. عبدالقادر بابانی، سیرالاکراد، تصحیح محمد رفوف توکلی (تهران: توکلی، ۱۳۷۷)، ص ۴۴.

۳. میرزا شکرالله سنندجی، تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶)، ص ۱۰۹.

۴. علی‌اکبر وقایع‌نگار کردستانی، حقیقه ناصریه و مرآت‌الظفر در جغرافیا و تاریخ کردستان، به کوشش محمد رفوف توکلی (تهران: انتشارات توکلی، ۱۳۸۴)، ص ۱۰۴.

۵. لسان‌السلطنه، «دارالخلافة تهران»، وقایع اتفاقیه، ش ۲۶۶ (۲۸ جمادی‌الثانی ۱۲۷۲)، ص ۱۶۹۷-۱۶۹۸.

عمده هدف شورشیان انتقال سلطنت از ایل مسلط به ایل خود بود. چنانکه در وصف شورش صادق‌خان شقاقی آورده‌اند که «صادق‌خان شقاقی کُرْد عنید از فرط بلادِ طبع پلید چنین فهمید که تصاحب اسباب سلطنت باعث عروج بر معارج دولت است، غافل از اینکه گر انگشت سلیمانی نباشد چه خاصیت دهد نقش نگینی، غراب‌آسا به هوای طعمه هواگیر گشته...»^۱ عزیز خان مَکری هم از هر فرصتی برای گسترش قدرت ایل مَکری بهره می‌برد: «سردار کل پیوسته برای تخریب کار والی کُردستان در کار بوده... و برای سرکوب ایالات رقیب کُرد باکی نداشت.» «حسن سلطان اورامی به استظهار سردار کُل بنای شرارت و خودسری گذاشته و عَلم طغیان برافراشته...»^۲ علاوه بر اینها، در گفتمان نخبگان کُرد به کرات از لفظ «عشیرتی»، «ایلیاتی» و هویت طایفه‌ای استفاده شده است. با این اوصاف هویت‌کردی تا قبل از مشروطه با مذهب و ایلی‌گری عجین شده بود، اما با ورود به دوره مشروطه جنبه قومی آن برجسته شد و به گفتمان‌ها راه یافت.

کُردها در گفتمان انقلاب مشروطه و پس از آن

دولت مشروطه، به لحاظ نظری، در صدد ساختن دولت-ملت بر پایه اندیشه مدرن ملّیت بود. این مسئله بر گروه‌های قومی و مذهبی ایران از جمله کُردها تأثیر گذاشت.^۳ با این حال، این دوره دوران گذاری بود که آزادی‌خواهی در بند رویه استبدادی سابق بود. به عبارتی، سنت در کنار مدرنیته که می‌رفت بر مسند بنشیند حضوری فعال داشت؛ مدرنیته‌ای در قاب دولت-ملتی ناکام که به لحاظ نظری کاملاً با ساختار سنتی ارباب-رعیتی قاجاریه در تضاد بود. چنانکه در متنی می‌خوانیم «به‌واسطه اینکده قواعد عتیقه را فاقد و به قواعد جدید هَنوز نائل نیستیم، در برزخ میان آن و این واقع شده‌ایم.»^۴ شاید برای همین بود که کراراً صف‌آرایی‌های مشروطه‌طلبان و مخالفان شکل می‌گرفت و در نهایت همین صف‌آرایی‌ها به شکست جریان مشروطه انجامید. اگرچه قانون مشروطه به بیان حاکمیت جدید پرداخته بود، ولی این حاکمیت جدید صرفاً یک اسم بود. دولت مشروطه، به‌عنوان مجری اراده حاکمیت، فاقد هر نوع قدرتی برای القای اراده یکپارچه‌کننده‌ای بود که از سوی قانون مشروطه در درون محدوده‌های سرزمینی کشور به وی نسبت داده شده بود. چنین فقدانی که خود نوعی ناکارآمدی در عرصه سیاسی ملی بود، موجب رشد بی‌هنجاری در صورت‌بندی ساختاری قدرت حقوقی می‌شد که مدام گسست موجود مابین قانون و قدرت را بازتولید می‌کرد.^۵ با وجود اینکه قبل از مشروطه ایالت‌های مختلف در کنار هم و در درون

۱. میرزا فضل‌الله شیرازی، تاریخ ذوالقرنین (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰)، ص ۵۵.

۲. سنندجی، ص ۲۵۰، ۲۵۱.

۳. اسماعیل شمس، «کُردهای غرب ایران (کُردستان و آذربایجان)»، پایان‌نامه دکتری تاریخ دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۳.

۴. ملک‌الکلام مجدی، «مذاکرات و اقدامات روز یکشنبه»، انجمن، ش ۱۱۳ (۱۶ جمادی‌الآخر ۱۳۲۵)، ص ۱.

۵. ولی، «کُردها و دولت در ایران»، ص ۱۱۰.

حکومتی سرزمینی می‌زیستند، روح حاکم بر سیاست آن دوران عشیره‌گرایی بود و هیچ چیز حقوق ملی حکومت‌های محلی را در چارچوب حکومتی سرزمینی تضمین نمی‌کرد؛ رویه‌ای که با انقلاب مشروطه دچار از هم گسیختگی شد.

با مطرح شدن روح ملیت و یکپارچگی در قالب کشوری منسجم، در عین احترام به کثرت‌گرایی، حقوق قومیت‌ها وارد عرصهٔ گفتمان حکومتی گردید. «ما باید ملت‌ی تشکیل بدهیم که در زبان‌ها و شیوه‌های مختلف تکلم نموده... ملت‌ی که اسم او ایرانیست از امروز در ایران نه مسلمان نه زردشتی، نه ارمنی، نه یهودی، نه فارس و نه ترک نبوده فقط یک ایرانی هست. ما یک ملت هستیم...»^۱ «برای نجات ملت بدو باید تمام ایلات بزرگ را در امورات حکومتی مداخله و شرکت داده و از قوای ایشان برای تسکین اغتشاشات داخلی استفاده نموده و در تمام حرکات و سکنات خودمان نیز باید مراعات اصول مساوات را بنماییم...»^۲

در کردستان آشنایی با مشروطیت و پیوستن کردها به موج مشروطه‌خواهی مصادف با حکومت میرزا اسماعیل خان ثقه‌الملک بود. در خصوص نحوهٔ انتصاب وی ذکر است که «ثقه‌الملک برحسب ظاهر از طرف دولت حکومت داشت اما باطناً از طرف ملیون و طرفداران مشروطیت مأمور بود که اهالی کردستان را به اوضاع مشروطیت آشنا نموده این منطقه را ضمیمهٔ قوای ملی بسازد.»^۳ تشکیل انجمن‌هایی همچون «هیئت کارگران» و «انجمن صداقت» هم در دوران حکومت وی انجام شد. در بیانیهٔ انجمن صداقت آمده بود که «برگزیدگان و برجستگان قوم به ترتیب مخصوصی انتخاب یافته در یک مجمعی که آن را دارالشورای مملکتی می‌گویند جمع شده موادی چند برای محدود کردن اختیارات شاه نالایق می‌نویسند...»^۴ در برخی از نشریات آن دوره کردها به وضوح قومی با ملیت خاص خود معرفی شده‌اند: «کردها هم مانند سایر اقوام هستند و آنها هم مثل ملل عالم یک ملت را تشکیل می‌دهند. چنانکه محو کردن در عالم انسانیت جنایت است. بیرون بردن نام کردها از دفتر قومیت خیانت بزرگی است...»^۵ یا در جای دیگر هویت قومی گرد و برکشیدن آن این‌گونه بازنمایی شده است: «قضات و رؤسای شهر با متمرده اتحاد کرده و هم‌عهد شده‌اند که عثمانی‌ها و عجم را از کردستانات بیرون کنند و تشکیل قرالیت [= سلطنت‌گری یا به عبارتی تشکیل کشور خاص قوم گرد] نمایند.»^۶

۱. محمدامین رسول‌زاده، «ما یک ملت هستیم»، ایران‌نو، ش ۱۳۴ (۴ صفر ۱۳۲۸)، ص ۱.

۲. سلیمان میرزا اسکندری، «اتحاد و تمرکز قوای جامعهٔ ملی»، ش ۲۶ (۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۲۸)، ص ۱.

۳. شیخ محمد مردوخ کردستانی، تاریخ مردوخ، ج ۲ (سنندج: کتابفروشی غریقی، ۱۳۵۱)، ص ۲۳۸.

۴. همان، ص ۲۴۲.

۵. «مطبوعات خارجه-وضعیت اکراد»، ستارهٔ ایران، ش ۴۸ (۷ ذی‌الحجه ۱۳۳۵)، ص ۳.

۶. علیزاده، «اخبار داخله-ساوجبلاغ»، شرق، ش ۱۰۳ (ربیع‌الاول ۱۳۴۴)، ص ۳.

در جای دیگری در خصوص اجرای عدالت در عهد مشروطه چنین ذکر شده است: «از آنجا که در این عهد همیون و دوره نشر عدالت یکی از لوازم وظایف افراد ملت است که حقایق اوضاع هر ولایت [در اینجا قوم‌گرد] و احوال هر کسی را بدون پرده‌پوشی و اغماض و رعایت اغراض مکشوف دارند...»^۱ گاه در کنار تعدی بزرگ‌مالکان که به دلیل ترس از دست دادن منافع خود به شدت مشروطه‌ستیز بودند و از انواع ستم‌ها در حق مردم کوتاهی نمی‌کردند: «از طرف دولت معلوم نیست در چه زمانی ریاست ایالت کردستان را بین دو برادر (آصف دیوان و مشیر دیوان) قسمت کرده‌اند. این ایالت‌ها در ابتدا آنقدر جسور نبودند هیچ وقت متمرّد دولت نشده و مالیات را می‌پرداختند ولی حرص مال‌اندیشی آنها گرد آنچه در کردستان می‌بینیم و مشاهده می‌کنیم»^۲ عدم اجرای صحیح قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی که نوعی پلورالیسم قومی را یدک می‌کشید، موجب بدبینی مردم گرد به حکومت مشروطه می‌شد:

امروز در کردستان نه قوای دولتی و نه شکوه ملّتی وجود دارد. نه عدلیه داریم نه حاکم داریم. نه بلدیّه داریم نه نظمیه داریم. نه قشون داریم نه انجمن ولایتی داریم. تفتین و مغرض و مفسد و قاتل هم الی ماشاءالله. جان و مال این مشّت ستم‌دیده ملّت گرد هم در خطر است. هر روز عضوی را به درد آورده در برپادی و تاراج نمودن آنی غفلت ندارند. به خدا رمقی نداریم چرا از چنگال این گرگان ما را نجات نمی‌دهید... امروز در کردستان نان و گوشت اکسیر شده؛ برای چه مردم بگویند این همه به واسطه نحوست مشروطه است...^۳

چنانکه پیداست، در این گزاره‌ها به طور صریح یا ضمنی به هویت قومی کردها اشاره شده، قومیت معادل ملیّت در نظر گرفته شده و احقاق حقوق قوم‌گرد و نمود آن در قانون اساسی مشروطه از خواسته‌های مهم مشروطه‌خواهان گرد دانسته شده است، چیزی که این ادعای برخی از گزاره‌های تاریخی را که می‌گویند کردها در جریان مشروطه منفعل بوده‌اند به پرسش می‌کشد. با این حال، حتی با وجود شورش‌های ایل شکاک علیه حکومت مرکزی قاجار که از سال ۱۲۶۷ ق شروع شد و تا قیام سمکو تداوم داشت،^۴ به دلیل بحران‌هایی که در دوران مشروطیت بر کردستان حاکم شده بود، کردها به‌عنوان دیگری غیر حاکم درک کاملی از جایگاه خود در حوزه سیاسی نداشتند و با شکل‌گیری دولت مدرن این امر محقق شد.

۱. اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی، کارتن ۱۴۸، پوشه ۱۲، سند ۴۷۴۷.

۲. «عریضه ۲»، زبان آزاد، ش ۱۸ (۲۵ ذیقعد ۱۳۳۵)، ص ۴.

۳. اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی، کارتن ۱۵۶، جزوه‌دان ۲۵، پوشه ۴.

۴. حسین بن عبدالله سرایی، سفرنامه فرح‌خان امین‌الدوله، به کوشش کریم اصفهانیان و قدرت‌الله روشنی (تهران: نشر اساطیر، ۱۳۷۳)، ص ۱۱۰.

رخدادهای زمینه‌ساز گسست گفتمانی

قبل از مهیا شدن شرایط برای شکل‌گیری دولت مدرن، جنگ‌های پی‌درپی که در قالب معاهدات خارجی بر سر ملت‌گرد آوار می‌شد، مانع از ابژه شدن هویت جمعی آنها، چه در مقام هویتی تعامل‌گرا با قدرت حاکم و چه در شکل رادیکال‌تر آن یعنی دستیابی به هویتی مستقل در برابر حاکمیت، می‌گردید. از این رو، آنها در فرم نابژه‌هایی تجلی می‌یافتند که کردارهای برآمده از فضای بهت‌آور کشمکش‌های درونی و برونی هر از گاهی از مجرای وجودی آنها می‌گذشت. این شرایط که به گفتارمندی نمی‌انجامید، جولانگاه ابرسوزدهایی بود که در محور و مرکز آن توده‌های نابژه ظاهر می‌شدند. رخداد جنگ جهانی اول که زمینه‌های پیدایش دولت مدرن را فراهم گرداند، ساخت اجتماعی دوران ماقبل مدرن را به شدت دگرگون کرد، چرا که آنچه قبلاً مسئله و معضل حکومت بود، اجتماعات و جریان‌های قومی - قبیله‌ای بودند که فاقد خودآگاهی سیاسی بودند و اعتراضات آنها جنبهٔ فراگیر نداشت. به قول فوران «در هنگامهٔ نارضایتی، طیف گسترده‌ای از طبقات تحت سلطه و بینابینی همزمان با مساعدت اوضاع و شرایط خارجی و جنبش‌های اجتماعی ضددولتی به حالت انفجاری پدید می‌آیند و در آغاز به دستاوردهایی هم نائل می‌شوند اما در نهایت به دلیل اختلاف سطح رهبری و پایگاه‌های توده‌ای [خودآگاهی سیاسی] به شکست می‌انجامند.»^۱ اما با وقوع جنگ و تبدیل منطقه به عرصهٔ نیروهای متخاصم بیگانه، این نیروها سعی می‌کردند با دادن وعده‌های استقلال و خودمختاری به اقوام و جذب آنها برای استفادهٔ ابزاری در جنگ‌های داخلی، در مناطق اشغال شده که از مهم‌ترین و راهبردی‌ترین نقاط جهان بودند، حکومت‌هایی دست‌نشانده و وابسته ایجاد کنند.^۲ این شرایط از طرفی برقراری دولتی متمرکز را ایجاب می‌نمود و از طرف دیگر در عرصهٔ ناسیونالیسم‌گردی موجبات شکل‌گیری هویتی را فراهم می‌کرد که از جریان‌های استقلال‌گرایانه، قحطی‌ها و فجایع موجود در منطقه، دست به دست شدن حکومت در بخش‌های مختلف‌گردستان میان روسیه و عثمانی و در نهایت فشارهای دولت نوظهور تأثیر می‌گرفت.

دگرگونی گفتمانی هویت‌گردها بعد از جنگ جهانی اول تا برآمدن دولت مدرن

مکانیسم‌های تحوّل بخش هویت جمعی‌گردها امری نسبی بود که بعد از جنگ جهانی اول در پیوند با میدان نیروها در حوزهٔ سیاست قرار گرفت و از آن پس فرایند تغییرات آن برجسته شد. هرچند اندکی قبل از جنگ و پیدایش دولت مدرن، در مقطعی کوتاه، با وقوع انقلاب مشروطه که به دنبال نوعی حاکمیت عامه بود، زمینه برای شکل‌گیری هویت سیاسی‌گردها فراهم شده بود، اما تنش‌زا بودن بسترهای آن،

۱. جان فوران، مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران (تهران: نشر رسا، ۱۳۹۴)، ص ۲۲۲.

۲. احمد کمال مظهر، گردستان در سال‌های جنگ جهانی اول، ترجمهٔ رضا خیری‌مطلق (تهران: نشر رسا، ۱۳۹۸)، ص ۶.

همچون دگرگونی‌های داخلی، فشارهای خارجی و ستیز گفتمانی، معادلات را بر هم زد و، بعد از جنگ در مواجهه با تحولات اجتماعی-اقتصادی مدرن‌گرایی، انسجامی شکل گرفت که حالتی جامعوی داشت. اندکی پس از جنگ به خاطر آنکه مناطق کردستان والی نداشتند و همچنین به دلیل عدم تسلط حکومت مرکزی و تأثیرپذیری از قیام شیخ محمود برزنجی انواع حرکات استقلال طلبانه در گوشه و کنار کردستان شکل گرفت، طوری که در تلگراف شریف‌الدوله (در ۱۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۷ به حکومت کردستان منصوب شد) به تهران آمده است که «کردستان یک منظره خونین، اهالی فلک‌زده آن از هستی ساقط و دچار قحط و غلای اشرار تا کنار شهر تهاجم آشوب‌طلبان شهری و طرفداران استقلال‌گردیت سلب آسایش از اهالی کرده...»^۱ مردوخ هم در این خصوص می‌نویسد: «از یک طرف سرکشی و طغیان عشایر و اشقیای سرحدی، از یک طرف طلوع یک عده الواط و اشرار شهری و در تحت عنوان دیموکراسی، از طرف دیگر آهنگ شورانگیز استقلال‌گرد از ناحیه شیخ محمود، تمام این وسایل و اسباب دست به دست هم داده، یک آتشکده وسیعی را برای حکومت و ملت بدبخت آماده و مهیا ساخته بودند که جز اقتدارات فکری و عملی شخص و ثوق‌الدوله راه نجاتی برای اهالی متصور و میسر نبود...»^۲ البته یکی از اقدامات شریف‌الدوله در کردستان درهم کوپیدن تشکیلات دموکرات کردستان و اعدام سران آن بود که از آن تحت عنوان برداشتن کانون فساد و اولین اقدام در راه اصلاح کردستان یاد می‌کند،^۳ تشکیلاتی که در سال ۱۳۳۴ق توسط شیخ ابراهیم تأسیس شده بود و ریشه در انجمن کارگری کردستان داشت.^۴ این گزاره‌ها حاکی از آن است که در اواخر جنگ به واسطه تعاملات برون‌مرزی و تأسیس احزاب و تشکیلات مدرن، هویت جمعی از محصور بودن در اجتماعات بسته قومی برکنده شده و به حوزه سیاسی فرو لغزیده بود. با وجود اینکه سیاست سرکوب عشایر و والیان محلی‌گرد در اواخر قاجار انجام شد، منطقه ساوجبلاغ تا حدی از این کنترل به دور بود و قیام‌های سمکو هم تحت این شرایط صورت گرفت. با اینکه برخی از منابع بر خصلت قومی و یا حتی عشیره‌ای شورش سمکو تأکید می‌کنند، این قیام خارج از قدرت نظارت دولت آشفته بود و از این لحاظ وجه تمایز مهمی با بسیاری از شورش‌های معاصر خود داشت که در ادامه بررسی خواهد شد.

برای مثال، در متن پیشنهاد وزارت امور خارجه ایران به رهبران‌گرد شرکت‌کننده در کنفرانس صلح پاریس آمده است:

۱. شریف‌الدوله، «دفاع از کردستان»، ایران، ش ۷۸۱ (۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۹)، ص ۳.

۲. مردوخ، ج ۲، ص ۳۶۰.

۳. «بیانیه حکمران کردستان و گروس»، ایران، ش ۶۴۷ (جمادی‌الاول ۱۳۴۴)، ص ۳.

۴. «کردستان-مرحوم حاج شیخ ابراهیم کردستانی و تفصیل قتل آن مرحوم»، ایران، ش ۴۵۰ (۳ رمضان ۱۳۳۷)، ص ۲.

در فضای آنارشیسم سیاسی و در خلأ قدرت، در اثنای جنگ و بعد از آن، قیام‌های متعددی در گوشه و کنار سرزمین‌های کُردنشین سر بر آوردند، مانند قیام سردار رشید، جعفر سلطان، زلفو، والیان پشتکوه و... اما مهم‌ترین آنها جنبش سمکو بود، چون از طرفی با دیگر جنبش‌های دموکراسی‌گرایانه داخلی در ارتباط بوده اقتدار دولت مرکزی را سخت مورد تهدید قرار می‌داد و از طرفی تحت تأثیر ناسیونالیسم کُردهای عثمانی قرار داشت. همچنین سازمان‌ها و تشکل‌هایی بودند که در نشر افکار هویت‌خواهی سمکو تأثیرگذار بودند. مهم‌ترین این سازمان‌ها سازمان آزادی کردستان به‌ویژه شاخهٔ ارزروم بود.^۱

سمکو در نامه‌ای به سرکردهٔ عشیرهٔ جلالی می‌نویسد: «در این انقلابات روی زمین کلیهٔ ملل استفاده‌ها کرده، نام ملیت خود را ترقی و هر ملت صاحب شأن و شرف شده مگر ملت فلک‌زدهٔ کُرد که از عموم مخلوق کرهٔ ارض رشید و جسورتر است...»^۲ همچنین وی در نامه‌ای به ظفرالدوله، فرمانده نیروهای ایران، می‌گوید: «ببینید ملت‌های کوچک جهان که یک‌چهارم کُردها هم نیستند چگونه خودمختاری‌شان را از دولت‌های بزرگی چون آلمان گرفته‌اند. اگر این ملت بزرگ کُرد نتواند حَقش را از ایران بگیرد، ترجیح می‌دهد بمیرد و زنده نباشد. دولت ایران چه بخواهد و چه نخواهد ما کُردستان را خودمختار می‌کنیم...»^۳ کسروی هم در خصوص قیام سمکو می‌نویسد: «کنون سمکو آماده گردیده و بیرق افراشتهٔ آزادی کردستان می‌خواهد. چه کار می‌کند؟ آیا کنفرانس داده کُردان را برای زندگانی آزاد و سررشته‌داری آماده می‌سازد؟ آیا قانون اساسی برای کردستان می‌نویسد؟ آیا به برداشتن پراکندگی‌ها در میان کُردان می‌کوشد؟...»^۴

شاید مهم‌ترین متنی که این تمایز به بهترین وجه در آن انعکاس یافته است، روزنامهٔ روژی کورد باشد که مثلاً در جایی ذکر می‌کند:

غایت اصل نقطه نظر کُردان حفظ شرافت قومیت و برقرار داشتن آسایش و آزادی تام است که در آتیه در این سرزمین و آب و خاک با رفاه حال بتوانند زندگی کنند. جد جهد کُردان در این است که خود را از زیر محور سیاست ایرانیان که همیشه برای هدم و خفه کردن ایشان در دوران بوده خلاص نماید و برای نجات دادن قوم خویش از خطراتی که خیلی تهدیدآور و وحشت‌انگیز است مجبور با اقداماتی قاطع شده و در راه استقرار امنیت تام که از حال تزلزل بیرون آمده، در

۱. میخائیل لازاریف، میژووی کوردستان، وه رگیر: وشیار عه بدوللا سه نگاوی (چاپخانه روزه لات-هه ولیر، ۲۰۱۵)، ص ۴۶۷.

۲. «اپرت مخصوص مخبر ما»، ایران، ش ۶۵۵ (۷ شعبان ۱۳۳۸)، ص ۳.

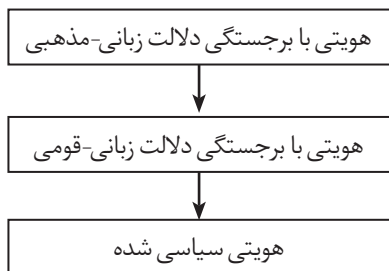
۳. کریس کوچرا، جنبش ملی کرد، ترجمهٔ ابراهیم یونسی (تهران: نشر نگاه، ۱۳۹۸)، ص ۶۵.

۴. احمد کسروی، تاریخ هجده‌سالهٔ آذربایجان (تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۰)، ص ۸۳۱.

قلب عموم تولید یک اطمینان پایدار نماید، فداکاری می‌کنند... در این مدت سلطنت هیچ وقت ملت‌گرد را محافظت نکرده و گردان همیشه دچار مصائب خارجی هم شده‌اند. عوامل غیرت در گردان هیجان و غلیان آمده ملت‌جی به سپر قیام و پناهنده به سنگر اقدام و ابراز موجودیت شده...^۱

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، ابتدا به نقد رویکردهایی پرداختیم که هویت‌گردی را در دام ذات‌انگاری محصور می‌کنند و سپس با رویه‌ای مبتنی بر بازنمایی و گفتمان تغییرات هویت‌گردی را بررسی کردیم. در این رویه هویت‌گردی و تغییرات آن در یک تاریخ‌مندی به سرکردگی گفتمان تعیین می‌یابند. داده‌های تاریخی حاکی از آن هستند که قبل از مشروطه هویت‌گردی دلالتی زبانی-مذهبی داشت و چون کردها در سرزمینی زندگی می‌کردند که ساختار حکومت بر مبنای مجمع‌الجزایری از قدرت‌ها بود، پس تعامل و تقابل کردها با ایل یا طایفه‌ای که حکومت مرکزی را در دست داشت، نه مواجهه‌ای قوم‌گرایانه، بلکه از نوع ایلیگری بود. با گذر به دوران مشروطه این مواجهه شکلی قومیتی به خود گرفت. به عبارتی، با مطرح شدن مفهوم روح‌ملیت و یکپارچگی در قالب کشوری منسجم در عین احترام به کثرت‌گرایی، حقوق قومیت‌ها وارد عرصه گفتمانی گردید. این شکل جدید که مبنای قومی داشت، به دلیل نبود خودآگاهی سیاسی، خیلی فراگیر نبود و حالتی شکننده داشت. تنها با وقوع جنگ جهانی اول و در پی شکل‌گیری دولت مدرن متمرکز بود که هویت‌گردی با این خودآگاهی چفت و بست شد. در این فضای گفتمانی، سازوکارهای تحوّل‌بخش هویت‌جمعی کردها، در پیوند با میدان نیروها، در حوزه سیاست قرار گرفت و انسجام هویتی به‌واسطه تعامل و تقابل در حوزه سیاست ایجاد شد، یعنی در چنین حالتی مرزبندی‌های سفت و سخت قومی که قبلاً غلبه داشت منعطف شد و در هم شکست و به نوعی می‌توان گفت هویت‌گردی در فرمی سیاسی-جامعوی ظاهر شد. در واقع گزاره‌هایی که در نسبت با هم قالب گفتمان هویتی را خلق می‌کنند، از درون منظومه گفتمانی سیاست و فردگرایی سر بر آوردند. چنین هویتی که امتزاجی از سنت و مدرنیته بود، بعدها در جمهوری مهاباد به اوج پختگی رسید. در نهایت تغییرات هویت‌گردی را می‌توان این‌گونه ترسیم کرد:



کتابنامه

- اسکندری، سلیمان میرزا. «اتحاد و تمرکز قوای جامعه ملی»، روزنامه حقوق، ش ۲۶، ۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۲۸.
- اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی. کارتن ۱۴۸، پوشه ۱۲، سند ۱۴۷۴۷/۱۱۵۱: کارتن ۱۵۶. جزوه‌دان ۲۵، پوشه ۴.
- بابانی، عبدالقادر. سیرالاکراد، تصحیح محمد رئوف توکلی، تهران: توکلی، ۱۳۷۷.
- بزارسلان، حمید. «عصیت قبیله‌ای و سیاست کردی: یک چشم‌انداز تاریخی اجتماعی»، ترجمه احمد محمدپور و حمزه محمدی، زریبار، ش ۸۱ و ۸۲، ۲۰۰۵، ص ۲۱۲-۲۲۱.
- «بیانیه حکمران کردستان و گروس»، ایران، ش ۶۴۷، جمادی‌الاول ۱۳۴۴.
- ترجانی‌زاده، روزی کورد. ش ۳، ۲۸ ذی‌قعدة ۱۳۴۰.
- حسن‌پور، امیر. «همواره بر فراز کمونیسیم نوین زمانه»، حقیقت، ش ۸۰، ۱۳۹۶، ص ۱-۲۷.
- _____ ساخت هویت کردی در گفتارهایی در خاستگاه ناسیونالیسم کرد، ترجمه مراد روحی، تهران: نشر چشمه، ۱۳۹۸.
- خانی، احمد. دیوان مم و زین، مترجم و شارح سعدالله مجیدی، بوکان: انتشارات زانکو، ۱۳۹۶.
- دلوز، ژیل. نیچه و فلسفه، ترجمه عادل مشایخی، تهران: نشر نی، ۱۳۹۸.
- «رپرت مخصوص مخبر ما»، ایران، ش ۶۵۵، ۷ شعبان ۱۳۳۸.
- رسول‌زاده، محمدامین. «ما یک ملت هستیم»، ایران نو، ش ۱۳۴، ۴ صفر ۱۳۲۸.
- زکی، محمد امین. تحقیقی تاریخی درباره کرد و کردستان، ترجمه و توضیح حبیب‌الله تابانی، تبریز: انتشارات آیدی، ۱۳۷۸.
- سرایبی، حسین بن عبدالله. سفرنامه فرح‌خان امین‌الدوله، به کوشش کریم اصفهانیان و قدرت‌الله روشنی، تهران: نشر اساطیر، ۱۳۷۳.
- سندجی، میرزا شکرالله. تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- سید امامی، کاووس. «هویت‌های قومی از کجا برمی‌خیزند؟ مروری بر نظریه‌های اصلی»، خط‌اول، س ۲، ش ۷، ۱۳۸۷، ص ۱۵-۳۲.
- شرف‌کندی، عبدالرحمن. بوبو کوردستان، دیوانی هه ژار. چاپخانه وه زاره تی په روه رده هه ولیر، ۲۰۰۱.
- شریف‌الدوله. «دفاع از کردستان»، ایران، ش ۷۸۱، ۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۹.

شمس، اسماعیل. *کردهای غرب ایران (کردستان و آذربایجان)*، پایان نامه دکتری تاریخ دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۳. شیرازی، میرزا فضل الله. *تاریخ ذوالقرنین*، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰. «عریضه ۲». *زبان آزاد*، ش ۱۸، ۲۵ ذی قعدة ۱۳۳۵. علیزاده. «اخبار داخله-ساوجبلاغ»، شرق، ش ۱۰۳، ربیع الاول ۱۳۴۴. فوران، جان. *مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران: از صفویه تا سال های پس از انقلاب اسلامی*، تهران: نشر رسا، ۱۳۹۴.

فو کو، میشل. *تئاتر فلسفه*، ترجمه افشین جهاننیده و نیکو سرخوش، تهران: نشر نی، ۱۳۹۶. _____ *دیرینه شناسی دانش*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاننیده، تهران: نشر نی، چاپ هشتم، ۱۳۹۹. «کردستان-مرحوم حاج شیخ ابراهیم کردستانی و تفصیل قتل آن مرحوم». *ایران*، ش ۴۵۰، ۳ رمضان ۱۳۳۷. کریمی، جلال، کمال خالقی پناه و جلال الدین رحیمی. «بازخوانی انتقادی تاریخ: گفتمان کاوی تاریخ نگاری کردستان»، *انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، س ۱۲، ش ۴۰، ۱۳۹۵. کسروی، احمد. *تاریخ هجده ساله آذربایجان*، چاپ ۱۷، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰. کمال مظهر، احمد. *کردستان در سال های جنگ جهانی اول*، ترجمه رضا خیری مطلق. تهران: نشر رسا، ۱۳۹۸. کوچراه، کریس. *جنبش ملی کرد*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر نگاه، ۱۳۹۸. لازاریف، میخائیل. *میژووی کوردستان. وه رگین: وشیار عه بدوللا سه نگاوی*، چاپخانه روزنه لات-هه ولیر، ۲۰۱۵. لسان السلطنه. «دارالخلافة تهران»، *وقایع اتفاقیه*، ش ۲۶۶، ۲۸ جمادی الثانی ۱۲۷۲، ص ۱۶۹۷-۱۶۹۸. مجدی، ملک الکلام. «مذاکرات و اقدامات روز یکشنبه»، *انجمن*، ش ۱۱۳، ۱۶ جمادی الاخر ۱۳۲۵. مردوخ کردستانی، شیخ محمد. *تاریخ مردوخ*، ج ۲. *سندج: کتابفروشی غریقی*، ۱۳۵۱. «مطبوعات خارجه-وضعیت اکراد». *ستاره ایران*، ش ۴۸، ۷ ذی الحجه ۱۳۳۵. مک داوول، دیوید. *تاریخ معاصر کرد*، ترجمه ابراهیم یونسی، نشر پانید، ۱۳۸۳. وقایع نگار کردستانی، علی اکبر. *حدیقه ناصریه و مرآت الظفر در جغرافیا و تاریخ کردستان*، به کوشش محمد رفوف توکلی، تهران: انتشارات توکلی، ۱۳۸۴. ولی، عباس. «کوردها و دولت در ایران»، *زریبار*. ش پیاپی ۸۵ و ۸۶، ۱۳۹۳. _____ «شکل گیری هویت ملی کوردی در ایران»، ترجمه سحر باقری و جمیل رحمانی، پروبلماتیکا، ۱۳۹۹.

Eppel, M. A. *People Without a State: The Kurds from the Rise of Islam to the Dawn of Nationalism*, Austin: University of Texas Press, 2016.

Nebez, J. *the Kurds: History and culture, Presentation held in German on the 19th September 1997*, Translated into English by: Hanne Kuchler, 2004.

Schraml, C. "How is ethnicity experienced? Essentialist and constructivist notions of ethnicity in Rwanda and Burundi", *Ethnicities*, Vol. 14, No. 5, 2014, pp. 615- 633.

Sheyholislami, J. *Kurdish Identity, Discourse, and New Media*, New York: Palgrave Macmillan,

2011.

- Tekdemir, O. "The social construction of 'many Kurdishnesses': Mapping sub-identities of 'EU-ising' Kurdish politics", *Ethnicities*, Vol. 19 (5) 2019, pp. 876–900.
- Thomson, S. "Revisiting "Mandingization" in Coastal Gambia and Casamance (Senegal): Four Approaches to Ethnic Change", *African Studies Review*, 54: 2, 2011, pp. 95-1.
- Torres, S. *Ethnicity and race: from essentialism to constructionism, from Ethnicity and old age: Expanding our imagination*, Bristol University Press: Policy Press, 2019.
- Tunc, H. "Kurdayetî and Kurdish Nationalism: The Need for Distinction", *Zanj: The Journal of Critical Global South Studies*, Vol. 2, No. 1, 2018, pp. 43- 64.
- Van Bruinessen, M. "Kurdish Paths to Nation", Published in: Faleh A. Jabar & Hosham Dawod (eds), *The Kurds: Nationalism and Politics*, London: Saqi, 2006, pp. 21-48.
- Vighi, F. and Heiko F. "Ideology Critique or Discourse Analysis? Zizek against Foucault", *European Journal of Political Theory*, 6 (2), 2007, pp. 141-159.

